اعتبارسنجی روایات فطرس ـ عباس مفید
علمی ـ پژوهشی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هفدهم، شماره ۶۵ «ویژه قرآن وحدیث»، زمستان ۱۳۹۸، ص ۱۲۸-۱۵۵

اعتبارسنجی روایات فطرس

عباس مفید*

چکیده: نظام اعتبارسنجی روایات را می‌توان به دو بازه زمانی پیش از مکتب حله و پس از آن تقسیم کرد. رویکرد اعتبارسنجی متأخران بیشتر بر اعتبارسنجیِ سندی (اعتبارسنجیِ راوی محور) استوار است، درحالی که بررسی سندی در میان قدما از تأثیر چشم‌گیری برخوردار نیست. پیشنیان نظام اعتبار سنجی قرینه محور را در دستور کار داشتند که بررسی سند، یکی از قرائن بود. در مقاله پیش رو با روش توصیفی تحلیلی روایات مرتبط با ملکی به نام فطرس، با توجه به دو رویکرد اعتبار سنجی متأخران و متقدمان بررسی شده است. نتیجه این نوشتار آن است که در روش اعتبارسنجی قدمایی روایات فرشته‌ای به نام فطرس را پذیرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: فطرس؛ اعتبارسنجی راوی محور؛ اعتبارسنجی قرینه محور؛ بررسی سندی؛ مکتب حله.

*. طلبه سطح چهار و پژوهشگر حوزه علیمه مشهد Mofid7033@gmail.com

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

درآمد

از دیرباز، برخی از آموزه‌های موجود در نگاشته‌های حدیثی مورد انتقاد حدیث پژوهان بوده است. جریان ملکی به نام فطرس و قصه شفاعت او توسط امام حسین علیه‌السلام، همواره مورد توجه دانشیان حدیث قرار گرفته است. درباره روایات فطرس، در دو ناحیه اعتبارسنجی و دلالت سنجی می‌توان سخن گفت. در پژوهش-های اندکی که در خصوص روایات فطرس صورت گرفته، بیشتر به بخش دوم یعنی مباحث دلالی پرداخته شده است؛ چه اینکه در ابتدای امر، روایات قصه فطرس ممکن است با باور کلامیِ عصمت ملائکه و یا – طبق مبنای بسیاری از فلاسفه- تجرّد ملائکه منافات داشته باشد. تنها چند اثر کوتاه به صورت مستقل به بررسی روایات فطرس پرداخته‌اند؛ مقاله «نقد دلالی روایت‌های فطرس ملک» نوشته مریم قاسم احمد؛ مؤلف در این مقاله پس از نقل برخی از روایات مرتبط با فطرس به بررسی دلالی آن پرداخته است.[۱] در مقاله «پژوهشی در روایات فطرس ملک» اثر محمد احسانی فر؛[۲] نیز بررسی دلالی سهم بیشتری را به خود اختصاص داده و تنها در بخش کوتاهی در پایان مقاله، سند روایت بررسی شده است.[۳]

پژوهش مستقلی تا کنون در خصوص اعتبارسنجی روایات فطرس ملک صورت نگرفته است. در نوشتار پیش رو سعی شده است که روایات فطرس با توجه به دو رویکرد متفاوت در اعتبارسنجی احادیث بررسی شود.

---

۱. تحقیقات علوم قرآن و حدیث، بهار ۱۳۹۳ ش۲۱.

۲. علوم حدیث، زمستان ۱۳۸۳، شماره ۳٤.

۳. افزون بر این دو مقاله، نوشتار کوتاهی با عنوان «افسانه فطرس در تضاد با آموزه‌های قرآنی» نوشته سیدعلی محمد رفیعی (پژوهشنامه کودک و نوجوان، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۴۳) نیز انتشار یافته که چندان تخصصی و علمی نگاشته نشده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

۱. روش اعتبارسنجی احادیث از نگاه قدما و متاخران

۱-۱. اعبتارسنجی متاخران

نظام اعتبارسنجی مکتب حله که توسط علامه حلی (م ۷۲۶ق) ابراز و اظهار شد،[۱] بر اعتبارسنجیِ سندی (اعتبارسنجیِ راوی محور) استوار است. در این روشِ اعتبارسنجی مهمترین و شاید تنها معیار اعتبار راویات بر وثاقت یا عدم وثاقت راوی تکیه دارد که نتیجه آن بحث تقسیم احادیث به چهار قسم صحیح، حسن، موثق و ضعیف است؛ تقسیمی که هرگز قدما به آن احتیاج نداشته و از آن آگاه نبودند.[۲] این تقسیم‌بندی بی‌گمان تأثیری شایان در ارزیابی و اعتبارسنجی احادیث داشت تا جایی که می‌توان این تغییر رویکرد متأخران را به عنوان نقطه عطفی در تاریخ حدیث شیعه دانست. علامه حلی در «خلاصة الاقوال» ضمن بخش فوائد الرجالیة در فائده هشتم، طرق مختلف مشیخه شیخ صدوق و شیخ طوسی را ذیل یکی از این چهار قسم قرار می‌دهد.[۳] ابن داود (زنده در۷۰۷ ق) نیز همچون علامه به تقسیم طرق شیخ طوسی و شیخ صدوق پرداخته است.[۴] در تعاریفی که برای حدیث صحیح در اصطلاح متأخران ذکر شده نیز نقش پر رنگ سند محوری به روشنی به

۱. حسن بن زین الدین، عاملی، منتقی الجمان، ج۱ ص۱٤؛ «و لا یکاد یعلم وجود هذا الاصطلاح قبل زمن العلامة، إلا من السید جمال الدین بن طاووس رحمه الله». طبق این سخن علامه و استادش سید احمد بن طاوس پایه گذار اصطلاحات جدید اعتبارسنجی و تربیع احادیث هستند که معنایی متفاوت با معنای قدما دارد.

۲. همان؛ «فإنّ القدماء لا علم لهم بهذا الاصطلاح قطعا لاستغنائهم عنه فی الغالب بکثرة القرائن الدّالّة علی صدق الخبر و إن اشتمل طریقه علی ضعف».

۳. حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، ص۲۷۵ –۲۸۱.

٤. حلی، حسن بن علی بن داود، الرجال،ص ۳۰۸–۳۱۲.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

چشم می‌خورد.[1] همچنین در تعریف حدیث ضعیف، معیار ضعف را بر طریق و سند حدیث قرار داده‌اند.[2]

۲-۱. چرایی تغییر رویکرد متاخران

در این مورد که چرا محدثان مکتب حله به نظام اعتبار سنجی جدیدی روی آوردند، نظرات مختلفی بیان شده است. صاحب معالم (م ۱۰۱۱ق) نخستین کسی است که به تفاوت مبنای قدماء و متأخرین اشاره دارد؛ وی معتقد است که قرائن علم آور فراوانی در نزد قدما بوده ولی این قرائن در نزد متأخران وجود ندارد، به همین دلیل متأخران ناگزیر به نظام اعتبار سنجی جدیدی روی آوردند؛ به عقیدهٔ او، دسترسی به قرائن فراوان صحت خبر، قدما را از بررسی‌های سندی بی‌نیاز می‌کرد.[3] به همین جهت در موارد فراوانی، از راویان ضعیف در کتابهای خود روایت نقل کرده‌اند و هیچ شناختی نسبت به اصطلاح حدیث صحیح در نزد متاخران نداشته‌اند.[4] می‌توان این تحلیل را نظریه «فقد قرائن» نامید. شیخ بهائی(م ۱۰۳۱ق) نیز به همین سخن اشاره دارد و از نابودی قرائن به عنوان عامل اصلی تغییر رویکرد اعتبار سنجی یاد کرده است.[5]

---

۱. علامه حلی در تعریف خبر صحیح می‌نویسد: «ماکان رواته ثقه عدولا» (منتهی المطلب، ج ۱ ص۱۰)؛ ابن داود نیز راویان حدیث صحیح حدیث را «الثقات المستقیمون مذهبا» می‌داند. (رجال ابن داود، ص ۳۰۸)؛ شهیدثانی آورده است: «الصحیح؛ و هو ما اتصل سنده إلی المعصوم بنقل العدل الإمامی عن مثله فی جمیع الطبقات» (شرح البدایة فی علم الدرایة، ص۲۱).

۲. عاملی، زین الدین بن علی، شرح البدایه فی علم الدرایه ص۲٦: «الضعیف؛ و هو ما لا یجتمع فیه شروط أحد الثلاثة، بأن یشتمل طریقه علی مجروح، أو مجهول، أو ما دون ذلك. و درجاته متفاوتة بحسب بعده عن شروط الصحة».

۳. حسن بن زین الدین، عاملی، منتقی الجمان، ج۱ ص۳.

٤. همان، ص١٤.

٥. عاملی، محمدبن حسین، مشرق الشمسین، ص۳۰؛ «الذی بعث المتأخرین نوّر اللّه مراقدهم علی العدول عن متعارف القدماء، و وضع ذلك الاصطلاح الجدید، هو أنّه لمّا طالت الأزمنة بینهم و بین الصّدر السالف، و آل الحال الی اندراس بعض کتب الأصول المعتمدة... و خفی علیهم قدّس اللّه أرواحهم کثیر من تلك الأمور الّتی کانت سبب وثوق القدماء بکثیر من الأحادیث.»

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

نظریه «فقد قرائن» را - که تحلیلی از تغییر رویکرد متأخران نسبت به اعتبارسنجی احادیث است - بسیاری از صاحب نظران پذیرفته‌اند،[1] اما در عین حال می‌توان با دیدهٔ تردید به این تحلیل نگریست؛[2] خصوصاً با توجه به اینکه هیچ یک از محدثان مکتب حله -که پایه‌گذاران اصلی این اصطلاح هستند- خود به این نکته اشاره نکرده‌اند.

در چرایی تغییر نظام اعتبار سنجی، نظریه دیگری نیز مطرح است که بیشتر به هدف گسترش تشیع توسط محدثان مکتب حله نظر دارد. در این نظریه بیان شده است که ادبیات مرسوم عامه، علامه حلی و محدثان مکتب حله را بر آن داشت که برای رسیدن به فهم مشترک با جریان فرهنگی رقیب و بیان دیدگاه شیعه در جامعه آن روز، از ادبیاتی استفاده کند که پیشتر در مجامع علمی عامّه مطرح بوده است.[3] همین امر باعث شده که برخی فرضیهٔ اثرپذیری محدثان حلّه از روش عامّه را پیش بکشند.[4]

---

۱. فیض کاشانی، ملامحسن، الوافی، ج۱ ص۲۴؛ سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ۴۷ و ۱۸۷ و ۳۵۹.

۲. سرخه‌ای احسان، «تحلیل دیدگاه شیخ بهائی و اخباریان در علل تغییر شیوه اعتبارسنجی متأخران» علوم حدیث ش۸۷ بهار ۱۳۹۷. مؤلف در این مقاله به تحلیل دیدگاه شیخ بهائی پرداخته است. وی فقد قرائن یعنی همان نابودی منابع را تا عصر مکتب حله نمی‌پذیرد و قرائن فراوانی از اعلام قرن ششم و هفتم و هشتم ذکر می‌کند که منابع نخستین را در اختیار داشته و به صورت مستقیم از این نگاشته‌ها روایت می‌کنند.

۳. افراخته، محمدحسین، «علمای مکتب حله و معرفی تشیع»، مجموعه بازشناخت منابع اصالت میراث حدیثی امامیه، دفتر اول، ص۲۸۷-۳۲۸؛ به نظر می‌رسد در این دوره مکتب حله در عرصه کلام نیز چنین تحولی را در خود دید. علمای مکتب حله همچون مباحث حدیثی که از ادبیات سیطره دار عامه استفاده کردند تا تعامل بهتری با آنان داشته باشند، در کلام نیز برای تعامل بهتر با فلاسفه از ادبیات حاکم آنان استفاده کردند، از این مرحله در تاریخ کلام به مرحله «رقابت و اختلاط» یاد می‌شود که متکلمان مکتب حله و دیگران مفاهیم فراوانی را از فلسفه وام گرفته اما به لوازم آن باور نداشتند، بنابراین مقصود از اختلاط وام گیری ادبیات فلسفی از سوی متکلمان است نه پذیرش مفاهیم و لوازم این اصطلاحات. سبحانی، محمدتقی، «کلام امامیه: ریشه‌ها و رویش‌ها» نقد و نظر، بهار ۱۳۹۱.

٤. استرآبادی، ملا امین، الفوائد المدنیه، ص۱۲۳؛ کرباسی، مقدمه تحقیق اکلیل المنهج فی تحقی المطلب، ص۲۲ «وکان تقسیم الأخبار من مبتدعات العامة أولا، فحیث اطلع أصحابنا علیه استحسنوا ذلك و وضعوا هذه الطریقة بینهم کوضع العامة»؛ حسینی←

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

۳-۱. روش اعتبارسنجی متقدمان

اما نظام اعتبارسنجی قدما (پیش از مکتب حله) بیشتر بر پایه بررسی محتوایی روایات و اعتبار منابع و قرینه محوری استوار بوده تا راوی محوری و نقد سندی آن؛ البته نه به این معنا که طریق کتاب یا روایت در اعتبارسنجی قدما هیچ سهمی نداشته باشد، بلکه طریق یکی از قرائنی بوده که متقدمان به آن تکیه داشته‌اند.[۱] شیخ بهایی که به تفصیل به بررسی برخی قرائن در نزد قدما پرداخته،[۲] «حدیث صحیح» را در نگاه قدما طبق این قرائن، بدینگونه معرفی کرده است: «کان المتعارف بینهم إطلاق الصحیح علی کل حدیث اعتضد بما یقتضی اعتمادهم علیه، أو اقترن بما یوجب الوثوق به و الرکون الیه»[۳]

محمد تقی مجلسی نیز وجود حدیث در یکی از کتب مورد اعتماد را برای صحیح بودن حدیث کافی می‌داند.[۴] به نظر می‌رسد بررسی محتوایی و نقد متن، یکی از مهترین قرائن پذیرش خبر نزد قدما بوده است.[۵] به عنوان نمونه نجاشی در

شیرازی، سید علیرضا «گفتگو با استاد سیّد علی رضا حسینی؛ اعتبارسنجی احادیث شیعه: مبانی و زیر ساخت‌ها»، حدیث اندیشه، شماره ۱۰-۱۱. عبارت مورد استشهاد: «جریان اعتبار سنجی به ارث رسیده از متأخران، جریانی الگو گرفته از اهل سنت است که توان و کارآمدی لازم را در تعامل با میراث حدیثی شیعه ندارد».

۱ . در مواردی نیز قدما به بررسی سندی نیز می‌پردازند برای نمونه، ن.ک: ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۲۷۶۷. ج ۴، ص ۳۰۵، ذیل ح ۵۶۵۴؛ تهذیب الاحکام: ج ۱، ص ۳۵، ۴۳، ج ۲، ص ۲۲۶، ج ۴، ص ۳۲۰، ج ۶، ص ۱۶۸، ج ۷، ص ۳۱، ۲۵۳، ، ج ۸، ص ۴، ۱۴، ۳۱، ج ۹، ص ۱۶۵، ۳۱۲. صاحب معالم اهتمام قدماء در بررسی أحوال رجال را برای گردآوری قرائن بیشتر و کسب علم به درستی خبر دانسته است: «أما اهتمام القدماء بالبحث عن أحوال الرجال: فمن الجائز أن یکون طلبا لتکثیر القرائن، و تسهیلا لسبیل العلم بصدق الخبر» (معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ص ۱۹۸)

۲. عاملی، محمدبن حسینی (شیخ بهائی)، مشرق الشمسین، ص۲۶؛ از جمله قرائن: وجود خبر در اکثر اصول چهارصدگانه، تکرار خبر در یک یا چند اصل، وجود حدیث در اصل اصحاب اجماع، وجود حدیث در یکی از آثاری که بر ائمه عرضه شده است. وجود حدیث در یکی از کتب مورد اعتماد و وثوق هرچند راوی از امامیه نباشد.

۳ . همان.

٤ . مجلسی، محدتقی، روضه المتقین، ج۷، ص۲۱۶.

٥. حسینی شیرازی، سید علیرضا و حماد، عبدالرضا، «جایگاه نقد محتوایی در اعتبار سنحی احادیث شیعه»؛ پژوهشهای قرآن و حدیث، ۱۳۹۳، شماره ۱.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

موارد فراوانی یک راوی را به شدت تضعیف می‌کند اما کتب وی را صحیح می‌داند.[1] گاهی راوی را عادل و اهل خیر معرفی می‌کند، اما احادیث وی را نادرست می‌داند.[2] در مواردی نیز با مراجعه مضامین نقل شده از یک راوی، نسبت غلوّ و ارتفاع را برای آن راوی نادرست می‌شمارد.[3] ابن غضائری نیز نسبت غلوّ به برخی راویان را با توجه به مضامین نقل شده توسط آنان ناروا می‌داند.[4] این نشان می‌دهد که بررسی محتوایی در حکم به ضعف یک راوی بیشترین تأثیر را داشته است. گفتنی است که ضعف راوی نزد پیشنیان به معنای طرد کلی روایات وی نیست، بلکه مضمون و محتوای احادیث نقل شده توسط راوی، عاملی مهم و در پذیرش روایات وی اثرگذار بوده است.[5]

در کنار درستی محتوا و مضمون - که بیشتر در روایات مرتبط با مباحث کلامی به عنوان قرینه‌ای بسیار مهم مطرح است - اعتبار منبع نیز یکی دیگر از قرائن قدما

۱. به عنوان نمونه؛ در یادکرد حسن محمدبن سهل: «ضعیف لکن له کتاب حسن کثیر الفوائد جمعه» ص۳۸ ش۷۵؛ در یادکرد حسن بن راشد «ضعیف له کتاب نوادر حسن کثیر العلم» ص۳۸ ش۷۶.

۲ . نجاشی، رجال النجاشی، ص۱۹۱، ش۵۰۹؛ یاد کرد سالم بن ابی سلمه الکندی: «حدیثه لیس بالنقی و إن کنا لا نعرف منه إلا خیرا».

۳ . همان، ص ۳۸ ش۷۷، یادکرد حسین بن یزید نوفلی: «و قال قوم من القمیین إنه غلا فی آخر عمره و الله أعلم و ما رأینا له روایة تدل علی هذا».

٤ . ابن غضائری، الرجال، ص٩٤ و ص٤١؛ یادکرد محمدبن اورمه قمی: «اتهمه القمیون بالغلو و حدیثه نقی لا فساد فیه و ما رایت شیئا ینسب إلیه تضطرب فی النفس إلا أوراقا فی تفسیر الباطن و ما یلیق بحدیثه و أظنها موضوعة علیه». و یادکرد احمد بن حسین بن سعید «و قال القمیون: کان غالیا. و حدیثه فی ما رایته سالم. و الله اعلم».

٥ . طوسی، محمدبن الحسن، العدة فی اصول الفقه، ج١ ص٥١؛ «وأما ما ترویه الغلاة و المتهمون و المضعفون و غیر هؤلاء ... وکذلك القول فیما ترویه المتهمون و المضعفون. و إن کان هناك ما یعضد روایتهم و یدل علی صحتها وجب العمل به. و إن لم یکن هناك ما یشهد لروایتهم بالصحّة وجب التوقف فی أخبارهم». به عنوان نمونه شیخ طوسی سهل بن زیاد را به شدت تضعیف می‌کند اما روایات بسیاری را از وی پذیرفته است. (الاستبصار، ج ۳ ص ٢٦١)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

در پذیرش روایات بوده است.[1] وجود عناوینی چون «معمول علیه»،[2] «معمول علیها»[3] و «معتمد»[4] در کتاب نجاشی و طوسی یا حتی گزارش‌های فراوان تعدد نقل نقل راویان از یک منبع خاص[5] به اهمیت معتبر بودن منابع در حدیث پژوهی قدما اشاره دارد؛ چنانکه شیخ صدوق در مقدمهٔ من لایحضره الفقیه به شهرت و اعتماد بر منابع کتاب تصریح می‌کند.[6]

۱-۳-۱. پذیرش «اعتبار» با «روایت کردن»

از مجموعه قرائنی چنین به دست می‌آید که «روایت» کردن کتاب یا حدیثی از نگاه پیشینیان، به معنای اعتبار و شمول قرائن اعتماد نسبت به آن حدیث بوده است. یعنی مشایخ حدیث، در صورتی که خبری را فاقد اعتبار لازم می‌دانستند، آن را روایت نمی‌کردند. و یا اگر روایت می‌کردند، آن کتاب یا آن مفهوم یا آن حدیث را استثناء می‌کردند.[7] بنابراین روایت نکردن روایات یک راوی خاص از جانب دیگر راویان، بدین معنا بوده که روایات وی را فاقد اعتبار می‌دانستند. به عنوان نمونه، کشّی از حمدویه نقل کرده است که «همه احادیث محمدبن سنان را از ایوب بن

---

۱. برای تحقیق بیشتر ن ک: باقری، حمید: «منبع معتبر و نشانه‌های آن نزد محدثان متقدم امامی: نگاهی به جایگاه منبع مکنوب در حدیث پژوهی قدما» پژوهشهای قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۱۳۹۳.

۲. رجال النجاشی، ص۳۰٦، ش٤٦٧؛ یادکرد عبیدالله بن علی حلبی «له کتاب مصنف معمول علیه».

۳. همان، ص۵۹، ش۱۳۷؛ یادکرد حسن بن سعید اهوازی «و کتب ابنی سعید کتب حسنه معموله علیها».

٤. طوسی، الفهرست، ص۳۹، ش۵۲ «له اصل و کان فطحیا الا انه ثقه و اصله معتمد علیه»؛ و ص۱۵۸، ش۲٤۲ «عامی المذهب. له کتاب معتمد» و ص۲۵٦، ش۳۷۲ «له کتاب و هو عامی المذهب الا ان کتاب معتمد»؛ و ص۳۳۵ ش۵۲۷ «وکان فطحیا. له کتاب کبیر جید معتمد»

۵. برای تحقیق بیشتر ن ک: کامیابی، محمدمهدی، «کاوشی در گستره نقل نخستین مکتوبات حدیثی امامیه» علوم حدیث، شماره۷۲.

٦. ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص۳.

۷. برای مطالعه در رابطه با انواع استثنا ن. ک: مقاله «ابن ولید و مستثنیات وی» حسینی، سیدعلیرضا و شاکر، محمدتقی شاکر، حدیث پژوهی شماره ۹.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

نوح گرفته و نوشتم، اما آنها را روایت نمی‌کنم»[1] علت این امر را می‌توان در گزارش دیگر کشّی یافت؛ چرا که «ایوب بن نوح پس از آن که دفتر احادیثی را که از محمد بن سنان کتابت کرده بود، در اختیار حمدویه بن نصیر قرار می‌دهد، می‌گوید: این‌ها احادیث محمد بن سنان است که من کتابت کرده‌ام؛ اما خود محمدبن سنان پیش از مرگش گفته بود احادیث من از راه سماع و قرائت نزد اساتید به دست نیامده بلکه آنان را وجاده کرده‌ام، لذا آنها را روایت نمی‌کنم.»[2]

از این نقل به خوبی پیداست که ایوب نوح به خاطر وِجاده‌ای بودن روایات محمد بن سنان، این روایات را فاقد اعتبار می‌دانسته؛ به همین جهت آنها را روایت نکرده و به اصطلاح در طریق نقل روایت قرار نگرفته است. تأکید می‌شود که سخن در اعتبار روایت است نه اعتماد بر راوی. روایت کردن روایتی از یک راوی به معنای پذیرش محتوای آن روایت از جانب راوی و اعتبار اجمالی آن است، نه این که لزوماً مرویّ عنه در نگاه راوی ثقه باشد.

عیاشی نیز احادیث فراوانی را از علی بن الحسن بن ابی حمزه شنیده و تمام کتاب تفسیر وی را نوشته بود، ولی کشی از زبان وی می‌نویسد: «من از علی بن الحسن بن ابی حمزه هیچ روایتی نقل نمی‌کنم.»[3]

نمونه دیگر، روایت نکردن اصل زید الزراد و زید النرسی از جانب ابن ولید و - به تبع وی- شیخ صدوق است. آنها از آن جهت که این دو اصل را مجعول می‌دانستند که توسط محمدبن موسی الهمدانی جعل شده، در طریق روایت آن اصل قرار نگرفته‌اند. بدین روی، این دو اصل را فاقد اعتبار لازم برای قرار گرفتن

۱. کشی، رجال الکشی، ش۷۲۹.
۲. همان، ش۹۷۶.
۳. همان، ش۱۰۴۲.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

در چرخه روایت آن می‌دانستند.[1]

از این شواهد و شواهد فراوان دیگر، می‌توان چنین نتیجه گرفت که حدیث پژوهان متقدم اگر در طریق نقل یک روایت قرار بگیرند، بدین معناست که آن روایت را حائز شرایط اعتبار می‌دانند و روایت وی به منزله تأیید اعتبار آن است. حال نسبت به جریان فطرس، اگر در منبعی از منابع متقدم روایت شده باشد، بدان معناست که صاحب کتاب و نیز افرادی که در طریق انتقال روایت قرار گرفته‌اند، با توجه به قرائنی روایت را حائز شرائط اعتبار می‌دانستند.

۲. منابع حدیثی و جریان فطرس

۱-۲. محمدبن الحسن صفار (م ۲۹۰ ق)[2]؛ بصائر الدرجات

قدیمی‌ترین منبع حدیثی که جریان فطرس ملک در آن بازتاب یافته، کتاب بصائرالدرجات است. صفار، روایت هفتم باب «ما خص الله به الأئمة من آل محمد ص و ولاية الملائكة» را به این امر اختصاص داده است: «حدثنا احمد بن موسى عن محمد بن احمد المعروف بغزال مولى حربن بن زياد البجلى عن محمد ابى جعفر الحمامى الكوفى عن الازهر البطيخى عن ابى عبدالله عليه السلام ...»

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «خداوند، ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را عرضه کرد، ملائکه آن را پذیرفتند. اما فرشته‌ای به نام فطرس، از پذیرش ولایت امتناع کرد، لذا خداوند بالهایش را شکست. هنگامی که حسین بن علی متولد شد...»[3]

---

۱. طوسی، الفهرست، ص۱۳۰.

۲. نجاشی وفات وی را در سال ۲۹۰ در قم ذکر کرده است، اما ابن داود سال ۲۷۰ را برای وفات ایشان ذکر می‌کند، احتمال دارد که کلمه تسعین و سبعین خلط شده باشند.

۳. صفار، بصائرالدرجات، ص۱۰۱.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

۲-۲. ابن قولویه (م ۳۶۹ ق)[۱]؛ کامل الزیارات

ابن قولویه در تنها روایت باب بیستم «علم الملائکة بقتل الحسین علیه السلام» قصه فطرس ملک را نقل کرده است:

«حدثنی محمدبن جعفر القرشی الرزاز الکوفی، قال: حدثنی خالی محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، قال: حدثنی موسی بن سعدان الحناط عن عبدالله بن القاسم الحضرمی عن ابراهیم بن شعیب المیثمی ...»

با این سند آورده است که امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حسین بن علی به دنیا آمد... و محل هبوط جبرئیل بر جزیره‌ای در دریا بود که در آن جزیره ملکی به نام فطرس بود، فطرس از حمله (حاملان عرش) بود، به مأموریتی فرستاده شد اما کندی کرد پس بالهایش شکست و در آن جزیره رها شد...».[۲]

۳-۲. شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)؛ الامالی

مرحوم صدوق در حدیث هشتم از مجلس بیست و هشتم به نقل قصه فطرس ملک می‌پردازد. «حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار قال حدثنا ابی عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری قال حدثنا موسی بن عمر عن عبدالله بن صباح المزنی عن ابراهیم بن شعیب المیثمی» امام صادق فرمود: هنگامی که حسین بن علی متولد شد... جبرئیل بر جزیره ای در دریا عبور کرد، در آن جزیره ملکی به نام فطرس که از حمله (حاملان عرش) بود قرار داشت. خداوند فطرس را به ماموریتی فرستاده بود اما کندی کرد و خداوند بالهایش را شکست و او را در آن جزیره رها کرد...»[۳]

۴-۲. محمد بن عمر کشی (قرن ۴)؛ رجال الکشی

دومین منبع رجال کشی است، محمد بن عمرو کشی قصه فطرس را در عنوان

۱. طبق تحقیق آیت الله شبیری زنجانی وفات ابن قولویه در سال ۳۶۹ ق، جرعه‌ای از دریا، ج ۳، ص۲۳۰.
۲. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص٦٦.
۳. ابن بابویه، الامالی، ص ۱۳۷.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

محمد بن سنان از وی روایت کرده است: «حمدویه، قال حدثنا ابوسعید الآدمی، عن محمد بن مرزبان، عن محمد بن سنان، قال»

«... سپس به او گفتم: ای شبیه صاحب فطرس!... من (ابن مرزبان) به محمد بن سنان گفتم: مقصودت از جمله "ای شبیه صاحب فطرس" چه بود؟ گفت: خداوند بر فرشته‌ای به نام فطرس غضب کرد، بالش را شکست و او را در جزیره‌ای از جزائر دریا رها کرد، اما هنگامی که حسین بن علی به دنیا آمد...»[1]

۵-۲. السرائر (م ۵۹۸ ق)؛ ابن ادریس حلی

ابن ادریس در السرائر باب المستطرفات، بخش مستطرفاتِ جامع «احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی» به نقل روایت فطرس می‌پردازد: «و عنه عن مولی سدیر عن ابی عبدالله عن رجل من اصحابنا عن ابیه عن ابی عبدالله علیه السلام، قال: و ذکره غیر واحد من اصحابنا عن ابی عبدالله علیه السلام قال» «فطرس ملکی بود که حول عرش طواف می‌کرد. در امری از اوامر الهی کندی کرد، خداوند بالهایش را بُرید و او را در جزیره رها کرد،. هنگامی که حسین بن علی متولد شد، جبرئیل برای تبریک به پیامبر اکرم ...»[2]

بزرگان دیگری نیز به نقل قصه فطرس پرداخته‌اند. از جمله: مسعودی (م ۳۴۶ق) در «اثبات الوصیه»[3]، محمد بن جریر طبری در «دلائل الامامة»[4]، فتال نیشابوری در «روضه الواعظین»[5]، عماد الدین طبری در «بشارة المصطفی لشیعة المرتضی»[6]، ابن حمزه

۱. کشی، رجال الکشی، ص۵۸۲.
۲. ابن ادریس حلی، السرائر، ج۳ ص۵۸۰.
۳. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، ص ۱۶۴.
٤. طبری، محمدبن جریر، دلائل الامامة، ص ۱۹۰.
٥. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج۱، ص ۱۵۵.
٦. طبری آملی، عمادالدین، بشارة المصطفی لشیعه المرتضی، ص ۲۱۹.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

طوسی در «الثاقب فی المناقب»[1]، قطب الدین راوندی در «الخرائج و الجرائح»[2] و ابن شهرآشوب در «مناقب آل ابی طالب».[3]

علاوه بر این می‌توان به قصه فطرس در شعر ابن حماد عبدی نیز توجه داشت که در ابتدای قرن چهارم متولد شده و در شعر خود در رثای سیدالشهداء به قصه فطرس اشاره کرده است:

فیك من کان جبرئیلُ یُناغی ... ه و میکالُ بالحباء صغیرا

فیك من لاذ فطرسٌ فترقّی ... بجناحی رضاً و کان حسیرا[4]

در کنار این روایات، در کتب ادعیه، دعایی در روز سوم شعبان وارد شده که عبارت «عاذ فطرس بمهده» در این دعا بیان شده است. این دعا را شیخ طوسی[5]، ابن مشهدی[6]، سید بن طاوس[7] و حسن بن سلیمان حلی[8] نقل کرده‌اند. این دعای شریف، در کتب دعایی با تعبیر «خرج الی القاسم بن العلاء الهمدانی وکیل ابی محمد علیه السلام» نقل شده است. این تعبیر می‌تواند بدان معنا باشد که خروج این دعا از امام عسکری علیه‌السلام نزد مؤلفان محرز بوده است و گرنه از تعابیری همچون «روی» استفاده می‌کردند.[9]

از همه این نقل‌ها می‌توان چنین نتیجه گرفت که قصه فطرس دست کم بین

۱. ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص۳۳۸.

۲. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج۱، ص۲۵۲.

۳. ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج۴، ص۷۴.

٤. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج۴، ص۲۲۴. ترجمه شعر: آنکه جبرئیلش با سرود شادی گهواره جنبان بود، و میکال با تحفه و ارمغان به درگاه؛ آنکه فطرس ملك به آستان همایون پناه جست و به آسمان نیلگون پرکشید.

٥. طوسی، مصباح المتهجد، ج۲، ص۸۲۷.

٦. ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص۳۹۹.

۷. سید بن طاووس، الاقبال، ج ۳، ص۳۰٤.

۸. حلی، حسن بن سلیمان، مختصرالبصائر، ص۱۳٦.

۹. احسانی فر، «پژوهشی در روایات فطرس ملک»، علوم حدیث، شماره ۳۴.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

سده‌های سوم تا ششم، امری مشهور میان مؤلفان و حدیث‌پژوهان بوده که می‌توان نوعی استفاضه از این گزارش‌ها به دست آورد.

۳. جریان فطرس در کشاکش دو رویکرد اعتبار سنجی

در خصوص روایات مرتبط با فرشته‌ای به نام فطرس، طبق نظام اعتبارسنجی متأخران، بیشتر راویان موجود در روایات، ضعیف، مهمل و یا مجهول هستند، اما همین روایات در منابع مهم حدیثی همچون بصائر الدرجات و کامل الزیارت روایت شده است. اعتبارسنجیِ احادیثی که قدما در کتب خود روایت کرده‌اند، به روشی که قدما به آن پایبند نبوده‌اند، روشی است که معمولاً به حقیقت رهنمون نیست. این درست نیست که ما روایت را از کتب متقدمان بگیریم، اما اعتبارسنجی را به روش متأخران انجام دهیم. منابع حدیثی قدما مجموعه‌های مرتبط حدیثی هستند که خود منابع مکتوبی داشته که مؤلف به آن منابع با قرائنی اعتماد کرده است. نمی‌توان از این مجموعه حدیثی یک روایت را بدون ارتباط منبع اصلی جدا نمود و به صورت انفرادی مورد بررسی قرار داد و صرفاً با داوری در مورد راویان و بررسی سند به داوری در مورد روایت پرداخت. این نگاه به منزله عدم توجه به قرائنی است که قدماء در نقل روایات فطرس به آن اعتماد کرده‌اند.

۱-۳. بررسی روایت صفار

شخصیت حدیثی صفار مورد تجلیل نجاشی قرار گرفته است.[۱] نجاشی در یاد کرد صفار ۳۵ کتاب برای وی می‌شمارد که در میان آنان کتاب بصائر الدرجات به چشم می‌خورد. شیخ طوسی سه طریق[۲] و مرحوم نجاشی دو طریق برای کتب صفار ذکر می‌کنند.

---

۱. رجال النجاشی، ص۳۵۴ ش۶۴۸؛ «کان وجها فی أصحابنا القمیین ثقة عظیم القدر راجحا قلیل السقط فی الروایة».

۲. طوسی، الفهرست، ص۴۸۰.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

احمد بن موسی (الخشاب) از مشایخ صفار است که روایات فراوانی از وی در کتاب بصائر الدرجات نقل شده است.[1] این تعداد روایت به جایگاه ویژه وی نزد صفار اشاره دارد. احمد بن موسی در کتب رجالی عنوان ندارد و به اصطلاح مجهول است. معنون نبودن در کتب رجالی ممکن است از آن جهت باشد که احمد بن موسی صاحب کتاب نبوده و تنها در طریق دیگر کتب واقع شده است. همچون بسیاری از راویان پرتکراری که در کتب رجالی یا عنوان ندارند و یا مهمل‌اند.[2] **محمد بن احمد** معروف به غزّال نیز در کتب رجالی عنوانی ندارد و به اصطلاح مجهول است. وی در بصائر الدرجات دست کم چهار روایت دارد که هر چهار مورد را احمد بن موسی روایت کرده است.[3] ابوجعفر محمد حمامی کوفی و نیز الازهر البطیخی مجهول هستند.

بنابراین در سند این روایت افرادی گمنام وجود دارند که هیچ اطلاعاتی از آنان در دسترس نیست. اما در عین حال صفار بر این روایت اعتماد کرده و مضمون آن را صحیح دانسته و در کتاب بصائر الدرجات نقل نموده است. چنانکه پیشتر بیان شد، روایت کردنِ کتاب یا حدیثی در میان قدما به معنای تأیید اعتبار روایت است؛ بنابراین می‌توان گفت: صفار با توجه به قرائنی که مهمترینِ آنها بررسی محتوایی و عدم تخالف با محکمات حدیثی شیعه است، این روایت را معتبر می‌دانسته است.

۱. بیش از ۳۰ روایت به عنوان نمونه، ص ۱۷، ص ۴۰، ص ۴۵، ص ۶۱، ص ۶۸، ص ۷۸، ص ۱۰۵، ص ۱۳۰، ص ۱۵۵، ص ۲۰۶، ص ۲۱۰، ص ۲۱۲، ص ۳۳۴.

۲. همچون احمدبن محمدبن حسن بن ولید با ۵۸۶ روایت در کتب اربعه، احمدبن محمدبن یحیی العطار با ۸۳ روایت در کتب اربعه، اسماعیل بن مرار با ۱۱۱ روایت در کتاب الکافی که تنها در رجال شیخ طوسی بدون توصیف کاربردی ذکر شده است.

۳. صفار بصائر الدرجات، ص۶۸ (حدیث مرتبط با قصه فطرس)؛ ص ۲۴۹ (حدیث ۱۶ باب «فی الأئمة أنهم یخبرون شیعتهم بأفعالهم و سرهم و أفعال غیبهم و هم غیب عنهم»)؛ ص ۳۴۵ (حدیث ۱۹ باب «فی الائمه انهم یعرفون منطق الطیر)؛ ص ۵۰۳ (حدیث ۷ باب «فی الائمه انه کلمهم غیر الحیوانات»).

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

۲-۳. بررسی روایت ابن قولویه

محمدبن جعفر رزاز، از مشایخ شیخ کلینی است که ۵۷ روایت از وی در الکافی نقل شده است.[۱] و نیز از مشایخ ابن قولویه است که بیش از ۱۰۰ روایت از وی نقل کرده است.[۲] ابوغالب زراری وی را یکی از راویان حدیث و مشایخ شیعه معرفی می‌کند.[۳] آیت الله خوئی نیز محمدبن جعفر رزاز را توثیق کرده است.[۴] **محمد بن حسین بن ابی الخطاب** از بزرگترین و پرکارترین راویان حدیث شیعه است. وی نقش مهمی در تربیت محدثان سرشناسی چون محمدبن یحیی العطار، محمدبن علی بن محبوب، سعدبن عبدالله اشعری و محمدبن احمدبن یحیی صاحب نوادر الحکمه داشته است. نجاشی وی را با تأکید مورد تجلیل قرار داده است و با عبارت «جلیل من أصحابنا عظیم القدر کثیر الروایة ثقة عین حسن التصانیف مسکون إلی روایته» از وی یاد کرده است.[۵] شیخ طوسی در الفهرست و الرجال وی را توثیق می‌کند.[۶] کشّی نیز وی را در میان ثقات عدول نام می‌برد.[۷]

موسی بن سعدان حنّاط را نجاشی و ابن غضائری[۸] تضعیف کرده‌اند. به نظر می‌رسد این تضعیف همچون بیشینه تضعیفات رجالیان، مبتنی بر غلوّ و باورهای

---

۱. به عنوان نمونه، کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۲۶ و ص ۳۲۵، ج ۲ ص ۳۱۱ و ص ۵۷۱؛ ج ۴ ص ۱۷۴ و ص۳۹۰ و ص۵۶۹ و ص ۵۷۸.

۲. به عنوان نمونه ، با عنوان «محمد بن جعفر الرزاز» ص ۱۴، ص ۳۷، ص ۴۶، ص ۴۶، ص ۵۱، ص ۵۵ ، ص ۵۶، ص ۶۳، ۶۵، ص۷۱، ص ۷۲، ص ۷۳، ص ۷۴، ص ۷۹؛ با عنوان «محمد بن جعفر القرشی» ص ۶۰، ص ۶۲، ص۶۶، ص ۷۸، ص ۸۰، ص ۹۱، ص ۹۳، ص ۱۰۱؛ با عنوان «ابوالعباس» ص ۱۰۴، ص ۱۰۹، ص۱۳۸، ص ۱۴۶، ص ۱۴۸، ص ۱۵۳.

۳. ابوغالب زراری، رسالة ابی غالب الزراری، ص۱۴۰.

٤. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص۱۷۳.

٥. نجاشی، رجال النجاشی، ص۳٤۳، ش۸۹۷.

٦. طوسی، الفهرست، ص۴۰۰ ش۶۰۸؛ همو، الرجال، ص۳۷۹ و ۳۹۱.

۷. کشی، رجال الکشی، ص۵۰۸، ش۹۸۰.

۸. نجاشی، رجال النجاشی، ص۷۱ ش۱۰۷۲؛ ابن غضائری، الرجال، ص۹۰.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

کلامی است؛[1] چنانکه ابن غضائری پیرامون وی می‌نویسد: «و فی مذهبه غلو». **عبدالله بن قاسم حضرمی** نیز طبق داوری نجاشی کذّاب و غالی است.[2] کشی[3] و ابن غضائری[4] نیز وی را از اهل ارتفاع و غلو معرفی می‌کنند. **ابراهیم بن شعیب میثمی** تنها در رجال طوسی دارای عنوان است،[5] اما توصیفی که مناسب توثیق یا تضعیف باشد برای وی ذکر نشده، بنابراین در اصطلاح رجالیان «مهمل» است.

با این وجود می‌توان روایت کامل الزیارت را طبق اصطلاح متأخران ضعیف و فاقد اعتبار دانست. اما این هرگز بدان معنا نیست که متقدمان نیز این حدیث را غیرمعتبر می‌دانستند. در نگاه متأخران، کیفیت مواجهه با روایات راوی ضعیف، سلب کلی روایات وی است، یعنی تنها حضور یک راوی ضعیف برای کنار گذاشتن روایت کافی است. در نگاشته‌های نخستین رجالی به داده‌هایی می‌توان دست یافت که حکایت از پذیرش روایت راویان ضعیف و باور به محتوای آن را در پی دارد. در یک رویکرد عمومی هیچ‌گاه به شکل فراگیر رجالیان شیعه چنین باوری ندارند که راویان تضعیف شده تمام روایاتشان کنار گذشته شود[6] و برقراری ارتباط روایی با او به شکل وسیع، یک نقطه ضعف تلقی شود.

به عنوان نمونه؛ شیخ صدوق محمدبن اورمه را غالی می‌داند؛ ولی- با همه پیشینه

---

۱. برای تحقیق بیشتر ن ک: حسینی شرازی، سید علیرضا و شاکر، محمدتقی، «واکاوی مهمترین معیار داوری رجالی در پرتو نگرش کلامی» امامت پژوهی، شماره ۱۷.

۲. نجاشی، رجال النجاشی، ص۲۲٦.

۳. کشی، رجال الکشی، ص۳۲٦، ش۵۹۱.

٤. ابن غضائری، الرجال، ص۷۸.

۵. طوسی، رجال الطوسی، ص۱۵۷.

٦. بله اگر نسبت به یک راوی تصریح شده باشد که همه روایات او کنار گذشته می‌شود این نکته قابل طرح نیست؛ به عنوان نمونه ابن غضائری در یادکرد جعفربن محمدبن مالک الفزاری می‌نویسد: «کذاب متروك الحدیث جملة و فی مذهبه ارتفاع و یروی عن الضعفاء و المجاهیل و کل عیوب الضعفاء مجتمعة فیه.» (غضائری، الرجال، ص۴۸ ش۲۷)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

ضعفی که وی در حوزه حدیثی قم دارد- اما روایاتِ با قرینه صدورِ وی را می‌پذیرد.[1] محمدبن علی ابوسمنیه را به هیچ روی نمی‌توان با داده‌های رجالی توثیق کرد، اما شیخ طوسی تنها در پذیرش روایات غیرغالیانه وی تردید دارد.[2] ابن غضائری نیز در تعامل با روایات راویان ضعیفی همچون حسن بن محمدبن یحیی العلوی بر این باور نیست که همه روایات وی را کنار بگذارد بلکه نسبت به روایات از کتاب جدش اظهار اطمینان و آرامش خاطر می‌کند.[3] نجاشی نیز با آنکه محمدبن سنان را به شدت تعضیف می‌کند، با این وجود اما روایات با قرینه وی را می‌پذیرد[4] همچون شیخ طوسی که روایات با قرینه وی را می‌پذیرد.[5] شیخ طوسی در عبارتی دیگر عمل به روایات راویان ضعیف را به شرط وجود قرینه صحت می‌پذیرد.[6]

حال با این پیش فرض باید گفت: وقتی راوی مورد اعتماد و جلیل القدری همچون محمد بن الحسین بن ابی الخطاب به صورت مستقیم، از موسی بن سعدان - که تضیعف شده - روایت می کند، این بدان معناست که یا اتهام غلو موسی بن سعدان را نپذیرفته و یا اگر وی را غالی می‌داند، - بر خلاف متأخران- تنها روایاتی را کنار می‌گذارد که بدون قرینه توسط او نقل شده باشد؛ خصوصاً با توجه به اینکه موسی بن سعدان کتابی داشته که محمدبن الحسین بن ابی الخطاب روایت می‌کرده است. در واقع، ابن ابی الخطاب مهمترین راوی کتاب موسی بن سعدان است.[7] نکته جالب توجه آن است که در طریق شیخ طوسی به کتاب موسی بن سعدان،

۱. طوسی، الفهرست، ص ۴۸، ش۲۷.
۲. همان، ص٤١٢.
۳. ابن غضائری، الرجال، ص ۵۴.
٤. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۲۸.
۵. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷ ص ۳۶۱.
٦. همو، العدة فی اصول الفقه، ج ۱ ص ۵۱.
۷. نجاشی، رجال النجاشی، ص ٤٠٤.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

ابن ولید این کتاب را از صفار دریافت نموده و به ابن ابی جید تحویل داده است.[1] ابن قولویه نیز از قاعده «اعتماد به روایات راویان ضعیف به پشتوانه قرینه صدور آنان» مستثنی نیست. ناگفته پیداست که منطبق بودن قصه فطرس با یافته‌های کلامی راویان آن، یکی از مهمترین قرائن اعتماد بر آن روایت است.

۳-۳. بررسی روایت شیخ صدوق

نفر اول سند، **احمد بن محمد بن یحیی العطار** از مشایخ پرتکرار صدوق است. صدوق بیش از ۳۰۲ روایت به طریق وی نقل می‌کند. احمد بن محمد تنها در رجال شیخ طوسی معنون است. وی در هیچ یک از کتب رجالی و فهرستی دیگر عنوان ندارد. اما چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، معنون نبودن در کتب رجالی تنها به این جهت است که وی در شمار صاحبان کتاب نبوده است.[2] این واسطه‌های مهم انتقال کتب را که خود صاحب کتاب نبوده‌اند، «شیخ اجازه» نامیده‌اند؛ چنانکه بحرالعلوم به کسانی که ابراهیم بن هاشم را از مشایخ اجازه می‌دانند به خاطر صاحب کتاب بودن وی، انتقاد می‌کند.[3] اساساً در نگاه بسیاری از متأخران، اگر نتوان مشایخ اجازه را توثیق نمود، دست کم وجود آنان ضرری به صحت طریق نمی‌زند؛[4] هرچند که می‌توان با توجه به برخی از مبانی، احمد بن محمد را به جهت

---

۱. طوسی، الفهرست، ص۴۵۲.

۲. عاملی، منتقی الجمان ج۱ ص۳۹. «ربما یتوهم أن فی ترك التعرض لذکرهم فی کتب الرجال إشعارا بعدم الاعتماد علیهم، و لیس بشئ، فإن الأسباب فی مثله کثیرة، و أظهرها أنه لا تصنیف لهم، و أکثر الکتب المصنفة فی الرجال لمتقدمی الأصحاب اقتصروا فیها علی ذکر المصنفین، و بیان الطرق إلی روایة کتبهم».

۳. بحرالعلوم، رجال السید بحرالعلوم، ج۱ ص۴۵۵.

٤. به عنوان نمونه: نجفي محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح سرائع الاسلام، ج۱۰ ص۳۵ «و الأصح الأشهر کما قیل عد حدیثه صحیحا، إما لأنه ثقة ... أو لکونه من مشایخ الإجازة»؛ عاملی، محمدبن الحسن بن زین، استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، ج ۲، ص٤٠؛ محقق، سبزواری، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، ج۱، ص۳ «أن الظاهر أنهما من مشایخ الإجازة و لیسا بصاحب کتاب. و الغرض من ذکرهما رعایة اتصال السند و الاعتماد علی الأصل المأخوذ منه فلا یضر جهالتهما و عدم ثقتهما»؛ مجلسی،←

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

اکثار شیخ صدوق و حسین بن عبیدالله الغضائری از وی توثیق کرد.[1]

محمد بن یحیی العطار یکی از مشایخ پرتکرار کلینی در کافی با ۴۸۴۲ روایت است که تنها علی بن ابراهیم تعداد روایت بیشتری از وی در الکافی دارد. محمد بن یحیی توسط نجاشی توثیق و تجلیل شده است.[2] نفر سوم سند، **محمدبن احمد بن یحیی الاشعری** است. وی صاحب کتاب مشهور نوادرالحکمة است که به «دبة شبیب» شهرت داشته.[3] شیخ طوسی با تعابیر «جلیل القدر کثیر الروایة» او را ستوده است. (طوسی، ۱۴۲۰ ص ۴۰۸) مرحوم نجاشی پس از توثیق وی می‌نویسد: «**إلا أنّ أصحابنا قالوا: کان یروي عن الضعفاء و یعتمد المراسیل و لا یبالی عمن أخذ و ما علیه فی نفسه مطعن فی شیء**». سپس نجاشی به کلام ابن ولید اشاره می‌کند که برخی از مشایخ احمد بن محمد بن یحیی را استثنا نموده است.[4]

در میان مشایخ استثنا شده، نام **موسی بن عمر بن یزید**، راوی بعدی - در سند روایات فطرس - به چشم نمی‌خورد، با اینکه محمد بن احمد بن یحیی ۴۹ روایت از موسی بن عمر در اسناد صدوق دارد. این سخن نشان دهنده آن است که ابن ولید و صدوق به روایاتی که محمد بن احمد از موسی بن عمر نقل نموده اعتماد

محمدتقی، روضه المتقین، ج۱۴، ص۳۹ «و کان شیخنا التستری رضی الله عنه یقول إنه و أمثاله مثل محمد بن إسماعیل... و أحمد بن محمد بن یحیی العطار ... و أحمد بن محمد بن الحسن بن الولید ...، و محمد بن علی ماجیلویه ... ممن عده العلامة خبره صحیحا و تحیر فی أمره المتأخرون، فالظاهر أن تصحیح هذه الأخبار لکونهم من مشایخ الإجازة و کان المدار علی الکتب فجهالتهم لا تضر». خواجوئی، الرسائل الفقهیه، ج۲ ص۳۶۶.

۱. در بخش توصیفات نرم افزار اسناد شیخ صدوق آمده است: «إمامی ثقة علی التحقیق‌فقد أکثر الشیخ الصدوق و الحسین بن عبید الله الغضائری من الروایة عنه».

۲. نجاشی، رجال النجاشی، ص۳۵۳.

۳. همان، ص ۳۴۹؛ «کتاب نوادر الحکمة و هو کتاب حسن کبیر (کبیر حسن) یعرفه القمیون بدبة شبیب قال: و شبیب فامی کان بقم له دبة ذات بیوت یعطی منها ما یطلب منه من دهن فشبهوا هذا الکتاب بذلك.»

٤. کان محمد بن الحسن بن الولید یستثنی من روایة محمد بن أحمد بن یحیی ما رواه عن محمد بن موسی الهمدانی... وی سپس اسامی بیش از ۱۸ نفر از مشایخ وی را استثنا می‌کند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

کامل داشته‌اند. استاد سیدمحمدجواد شبیری موسی بن عمر را به جهت اکثار صاحب نوادر الحکمه و نیز عدم استثنای ابن ولید توثیق می‌کند.[1] **عبدالله بن صباح مزنی** «مجهول» و **ابراهیم بن شعیب میثمی** «مهمل» است؛ چه اینکه در رجال شیخ طوسی بدون هیچ توصیف کاربردی ذکر شده است.[2] بنابراین در طریق این روایت، راوی ضعیفی به چشم نمی‌خورد. تنها دو راوی ناشناخته شده وجود دارد، گرچه عده‌ای از فقهاء وجود مجهولان و مهملان را باعث ضعف روایت می‌دانند،[3] اما برخی دیگر وجود آنان را مضر به اعتبار و صحّت روایت نمی‌دانند.[4] نتیجه آن است که روایت صدوق در امالی بنا بر بعضی از مبانی متأخران، معتبر تلقی می‌شود.

اما نسبت به اعتبارسنجی متقدمان، سخن همان است که در بررسی روایت کامل الزیارات گذشت. ابن بابویه در کمال الدین، قصه ملکی به نام دردائیل را روایت کرده است که شباهت فراوانی به قصه فطرس دارد.[5] به نظر می‌رسد این قصه مرتبط با یک ملک است که نام او در نقلهای متفاوت «فطرس» و تنها در نقل کمال الدین «دردائیل» ثبت شده است.

۴-۳. بررسی گزارش کشی

این روایت گرچه نقل مستقیم محمد بن سنان از معصوم نیست و صرفا گزارشی از جانب خود اوست، اما می‌تواند به شهرت این جریان نزد یکی از پرکارترین راویان حدیثی شیعه رهنمون باشد. محمد بن سنان در طریق ۴۷۹ روایت در الکافی قرار دارد که ۲۲۳ روایت آن را احمد بن محمد بن عیسی اشعری نقل کرده است.

---

۱. بخش توصیفات نرم افزار اسناد شیخ صدوق.

۲. طوسی، الرجال، ص۱۵۷.

۳. موسوی عاملی، سیدمحمد، مدارک الاحکام، ج ۱ ص ۴۹.

٤. تستری، قاموس الرجال ج ۱ ص ۳۸. ۱۴۱۰.

٥. ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۲.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

اکثار احمد بن محمد بن عیسی سبب شده است که استاد سیدمحمد جواد شبیری، محمد بن سنان را توثیق کند؛[1] چه اینکه نقل فراوان احمد بن محمدبن عیسی در منظومه فکری ایشان، توثیق فعلی است که بر تضعیف قولی رجالیان مقدم است.[2] به جهت اینکه جریان فطرس در این گزارش نقل مستقیم از معصوم نیست، به همین اندازه در بررسی این گزارش بسنده می‌شود؛ اما این گزارش قرینه مهمی است که بر شهرت جریان فطرس و مسلم بودن آن نزد ابن سنان اشاره دارد.

۵-۳. بررسی روایت ابن ادریس

روایت پنجم، **روایت ابن ادریس حلی** (م ۵۹۸ ق) در بخش مستطرفات السرائر است. در بارهٔ این روایت دو بحث مطرح است: نخست بحث بزنطی و کتاب «الجامع» وی، و دیگری طریق ابن ادریس به کتاب «الجامع» بزنطی.

شیخ طوسی بزنطی را توثیق کرده و وی را «عظیم المنزله» نزد امام رضا علیه‌السلام معرفی می‌کند.[3] نجاشی نیز از تعبیر «عظیم المنزله عندهما» استفاده می‌کند.[4] کشّی وی را از اصحاب اجماع می‌داند.[5] نجاشی کتابی به نام الجامع را به بزنطی نسبت می‌دهد که آن را بر حسین بن عبیدالله (الغضائری) قرائت کرده و او نیز بر ابوغالب زراری قرائت کرده است، ابوغالب این کتاب را از محمدبن جعفر الرزاز و او از محمدبن الحسین بن ابی الخطاب دریافت کرده است.[6] بنابراین طریق نجاشی به این کتاب، معتبر و صحیح است. تنها ابهام موجود در طریق نجاشی، محمدبن جعفر رزاز (م ۳۱۶ق) است که توثیق صریح ندارد، اما بسیاری از متأخران همچون محقق

---

۱. با توجه به نرم افزار اسناد شیخ صدوق که منعکس کننده نظرات رجالی استاد شبیری زنجانی است.

۲. شبیری زنجانی، سیدمحمدجواد، اصول علم الرجال المستوی الاول، ص۱۶.

۳. طوسی، الفهرست، ص۵۰؛ همو، الرجال، ص۳۳۲.

٤. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۷۵، ش۱۸۰.

٥. کشی، رجال الکشی، ص۵۵۶، ش۱۰۵۰.

٦. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۷۵.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

خوئی و استاد سید محمدجواد شبیری وی را توثیق کرده‌اند.[1]

شیخ طوسی نیز دو طریق به این کتاب دارد که خود به طرق مختلفی تقسیم می‌شود:

۱- «شیخ مفید و حسین بن عبید الله غضائری و ابن عبدون و غیرهم» عن «ابوغالب زراری» عن «محمد بن جعفر الرزاز و علی بن سلیمان» عن «ابن أبی الخطاب» عن «بزنطی» ۲- «ابن أبی جید» عن «ابن ولید» عن «الصفار» عن «أحمد بن محمد بن عیسی و محمد بن عبد الحمید العطار» عن «بزنطی».[2] چنانکه مشاهده می‌شود، هر دو طریق شیخ طوسی به جامع بزنطی صحیح است.

اما در مورد طریق ابن ادریس به جامع بزنطی، مرحوم آیت الله خوئی طریق ابن ادریس به جامع بزنطی را مجهول می‌داند؛ در نتیجه روایات وی از جامع بزنطی را مرسل می‌داند،[3] اما در مقابل برخی بر این باورند با توجه به اجازات عده‌ای از عالمان، نسبت اسانید و کتب شیخ طوسی که ابن ادریس در طریق آن قرار دارد و این طرق از ابن ادریس تا شیخ طوسی متصل و معتبر است، می‌توان طریق ابن ادریس به جامع بزنطی را متصل و معتبر دانست.[4]

اما به نظر می‌رسد با توجه به اینکه بسیاری از اصول اولیه تا عصر ابن ادریس بر

۱. خوئی، معجم الرجال ج۱۵ ص۱۱۷. در بخش توصیف نرم افزار اسناد صدوق نیز آمده است: «إمامی، ثقة جلیل».

۲. طوسی، الفهرست، ص۵۰.

۳. خوئی، معجم الرجال، ج۲۰، ص۱۹۴.

٤. اصول علم الرجال بین النظریه و التطبیق، ص۱۱۹- ۱۲۵. آقای داوری با توجه به اجازات علما (۱- شهید اول به ابن خازن حائری ۲- اجازه شهید اول به شیخ شمس الدین ابی جعفر محمد ۳- اجازه شهید ثانی به پدر شیخ بهائی ۴- اجازه محقق کرکی به قاضی صفی الدین ۵ - اجازه شیخ احمد عاملی به عبدالله تستری ۶- اجازه محمدتقی مجلسی به میرزا ابراهیم یزدی ۷- اجازه آقا حسین خوانساری به به امیر ذوالفقار ۸- اجازه علامه مجلسی به برخی از شاگردانش) به کتب شیخ طوسی که ابن ادریس در همه این طرق قرار دارد و یکی از کتب شیخ طوسی کتاب الفهرست است چنین نتیجه گرفته است که ابن ادریس به جامع بزنطی طریق متصل دارد؛ زیرا سند شیخ طوسی در الفهرست (که با توجه به آن اجازات ،سند ابن ادریس نیز محسوب می‌شود) به جامع بزنطی صحیح است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

جای مانده، و با توجه به شهرت کتاب بزنطی تا آن عصر، بحث در مورد طریق ابن ادریس به کتاب، چندان ثمری ندارد؛ ابن ادریس در مورد برخی از کتب تصریح می‌کند که این کتاب نزد وی موجود است مثل کتاب سکونی[۱] و نیز کتاب ظریف بن ناصح و علی بن رئاب.[۲] ظاهرا نسبت این کتب به مؤلفانش به قدری مسلّم بوده - و نیز شهرت و فراوانی نسخه‌های این کتابها احتمال هرگونه جعل و دسّ را منتفی می‌کرده است- که ابن ادریس از ذکر طریق خودداری می‌کند. پس از ابن ادریس، سید ابن طاوس نیز به طور مستقیم، از کتاب بزنطی نقل حدیث می‌کند.[۳] از عبارت محقق حلی(م ۶۷۶ ق) نیز چنین استفاده می‌شود که کتاب بزنطی در دسترس وی بوده که به صورت مستقیم از آن بهره می‌برد.[۴] جالب تر آن است که علامه حلی حدیثی را از جامع بزنطی نقل می‌کند،[۵] که در هیچ یک از جوامع حدیثی قبل از آن دیده نمی‌شود.

به راستی چرا هیچ یک از این چهار بزرگوار (ابن ادریس، سید ابن طاوس، محقق حلی و علامه حلی) که به صورت مستقیم از جامع بزنطی روایت دارند، طریق خود را به این کتاب ذکر نکرده‌اند؟ به جز شهرت انتساب کتاب به بزنطی و عدم نیاز به ذکر طریق، چه توجیه دیگری برای این امر می‌توان یافت؟

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به این نکته که در نگاه پیشنیان، روایت کردن یک روایت به معنای معتبر

---

۱. ابن ادریس حلی، السرائر، ج۳، ص ۲۸۹. «له کتاب یعد فی الاصول و هو عندی بخطی کتبته من خط ابن اشناس البزاز و قد قرىء علی شیخنا ابی جعفر و علیه خطه اجازه و سماعا لولده ابی علی و لجماعه رجاله غیره.»

۲. همان، ص۴۱۱-۴۱۲. «منها کتاب ظریف بن ناصح و هذاالکتاب عندی طالعته... و کتاب علی بن رئاب.»

۳. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۳۷.

٤. محقق حلی، المعتبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص۱۹۹و ۱۸۸ و ۲۵۳.

۵. علامه حلی، مختلف الشیعه، ج ۷ ص۳۴۶.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

دانستن روایت است[1] – نه لزوما اعتماد بر راوی – و با توجه به این نکته که بزرگان فراوانی در مسیر نقل روایت فطرس قرار گرفته‌اند؛ می‌توان چنین نتیجه گرفت که در نگاه قدما - دست کم افرادی که در چرخه نقل این روایت قرار دارند - قرائنی بر صدور و اعتبار روایت وجود داشته که باعث روایت جریان فطرس شده است. افرادی همچون؛ محمدبن حسن الصفار، ابن قولویه، محمدبن جعفر رزاز، محمدبن حسین بن ابی الخطاب، محمدبن یحیی العطار، محمدبن احمدبن یحیی الاشعری. قرائنی که پیشنیان بر آن اعتماد کرده‌اند، قابل کشف است؛ بنابراین باید به بررسی آن قرائن پرداخت. به نظر می‌رسد بررسی محتوایی و عدم معارضه با اصول کلی و محتوای اعتقادی شیعه یکی از مهمترین عوامل اعتماد بزرگان بر این روایت است. بررسی دلالت و محتوای روایات فطرس موضوع نوشتار دیگری تواند بود.

منابع

ابن ادریس حلی، محمدبن احمد؛ السرائر، تصحیح حسن الموسوی و ابوالحسن بن مسیح، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۱۰ق.

ابن بابویه، محمدبن علی؛ الامالی، تهران: کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ ش.

----------؛ من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انشارات اسلامی، دوم، ۱۴۱۳ق.

----------، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق علی اکبرغفاری، تهران، اسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ق.

ابن مشهدی، محمدبن جعفر؛ المزار الکبیر، تحقیق جواد قیومی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۱۹ق.

ابن طاووس، علی بن موسی؛ الاقبال بالاعمال الحسنه، تحقیق جواد قیومی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۶ش.

ابن حمزه طوسی، محمدبن علی؛ الثاقب فی المناقب، تحقیق نبیل رضا علوان، قم: انصاریان، سوم، ۱۴۱۹ق.

ابن شهرآشوب، محمدبن علی؛ مناقب آل ابی طالب، قم: علامه، اول، ۱۳۷۹ ق.

۱. اعتبار روایت در این جا به معنای وجود قرائن اعتبار است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

ابن قولویه، جعفر بن محمد؛ کامل الزیارات، تحقیق عبدالحسین امینی، نجف: دارالمرتضویه، اول، ۱۳۵۶ش.

ابن غضائری، حسین بن عبیدالله؛ الرجال، قم: موسسه اسماعلیان، ۱۳۶۴ق.

احسانی فر، محمد، «پژوهشی در روایات فطرس ملک»، علوم حدیث، ش۴۳، ۱۳۸۳ش.

استرآبادی، محمد امین، الفوائد المدنیه، قم: موسسه النشرالاسلامی، ۱۴۲۶ق.

افراخته، محمدحسین؛ «علمای مکتب حله و معرفی تشیع»، در: بازشناخت منابع اصالت میراث حدیثی امامیه، دفتر اول، ص۲۸۷-۳۲۸ .

امینی، عبدالحسین، الغدیر، قم: مرکز الغدیر، اول، ۱۴۱۶ق.

بحرالعلوم، سید محمدمهدی، رجال السید بحرالعلوم، تحقیق سید محمدصادق بحرالعلوم، تهران: مکتبة الصادق، اول، ۱۳۶۳ش.

حسینی، سید علیرضا، شاکر، محمدتقی؛ «واکاوی مهمترین معیار داوری رجالی در پرتو نگرش کلامی»، امامت پژوهی، ش۱۷.

حسینی، سیدعلیرضا، حمادی، عبدالرضا؛ «جایگاه نقد محتوایی در اعتبار سنحی احادیث شیعه»، مجله پژوهشهای قرآن و حدیث، ۱۳۹۳ ش۱.

حسینی، سیدعلیرضا، «گفتگو با استاد سیّد علی رضا حسینی اعتبارسنجی احادیث شیعه: مبانی و زیر ساخت‌ها» حدیث اندیشه، ش۱۰-۱۱. پائیز۱۳۸۹ و تابستان۱۳۹۰.

حلی، حسن بن سلیمان، مختصرالبصائر، تحقیق مشتاق المظفر، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، اول، ۱۴۲۱ق.

حلی، جعفربن حسن؛ المعتبر فی شرح المختصر، قم: موسسه سیدالشهدا، اول، ۱۴۰۷ق.

حلی، حسن بن علی بن داود؛ الرجال لابن داود، نجف: مطعبه الحیدریه ۱۳۹۲ق.

حلی، حسن بن یوسف؛ خلاصه الاقوال، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.

---------؛ مختلف الشیعهٔ فی أحکام الشریعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

---------؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، اول، ۱۴۱۲ق.

خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بیروت، مرکز نشرالثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.

خواجوئی، محمداسماعیل، الرسائل الفقهیه، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم: دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۴۱۱ق.

داوری، مسلم؛ اصول علم الرجال بین النظریه و التطبیق، قم: مؤلف (ناشر)، اول، ۱۴۱۶ق.

راوندی، سعید بن هبه الله؛ الخرائج و الجرائح، قم: موسسهٔ الامام المهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۹ ق

زراری، ابوغالب احمدبن محمد، رسالهٔ ابی غالب الی ابنه، تحقیق محمدرضا حسینی، قم: مرکز البحوث

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

و التحقیقات الاسلامیه، اول ۱۳۶۹ش.
سبحانی، جعفر؛ کلیات فی علم الرجال، دوم، قم: انتشارات مرکز مدیریت، ۱۴۱۰ق.
سبحانی، محمدتقی، «کلام امامیه: ریشه‌ها و رویش‌ها» نقد و نظر، بهار ۱۳۹۱.
سبزواری، محمدباقر، ذخیرة المعاد فی شرح الارشاد (رحلی)، قم: موسسهٔ آل البیت، اول، ۱۲۴۷ق
سرخه ای، احسان؛ «تحلیل دیدگاه شیخ بهائی و اخباریان در علل تغییر شیوه اعتبارسنجی متأخران»، علوم حدیث ش۸۷، بهار ۱۳۹۷.
شبیری زنجانی، سیدموسی، جرعه‌ای از دریا، قم: موسسه کتابشناسی شیعه، جلدسوم، ۱۳۹۳ش.
شبیری زنجانی، سیدمحمد جواد، اصول علم الرجال، المستوی الاول، قم: بی‌نا، بی‌تا.
شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: موسسه النشرالاسلامی، دوم، ۱۴۱۰ق.
صفار، محمدبن الحسن، بصائرالدرجات، تحقیق محسن کوچه باغی، قم: مکتبة آیة الله مرعشی نجفی، دوم، ۱۴۰۴ق.
طبری، محمدبن جریر؛ دلائل الامامه، قم: بعثت، اول، ۱۴۱۳ق.
طبری آملی، محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفی لشیعه المرتضی، نجف: المکتبه الحیدریة، دوم، ۱۳۸۳ ق.
طوسی ، محمدبن الحسن، فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول، تحقیق سید عبدالعزیز طباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، اول، ۱۴۲۰ ق.
----------، تهذیب الاحکام، تحقیق حسن الموسوی خرسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
----------، الاستبصار، تحقیق حسن الموسوی خرسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۹۰ق.
----------؛ رجال الطوسی، نجف، المکتبة الحیدریه، ۱۳۸۱ق.
----------؛ مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت: موسسه فقه الشیعه، اول، ۱۴۱۱ق.
----------؛ العده فی اصول الفقه، قم: محمدتقی علاقبندیان (ناشر)، اول، ۱۴۱۷ق.
عاملی، حسن بن زین الدین؛ معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم: موسسه النشرالاسلامی، نهم، بی تا.
----------؛ منتقی الجمان، تصحیح علی اکبرغفاری، اول قم: موسسه النشرالاسلامی، ۱۳۶۲ش.
عاملی، زین الدین بن علی؛ شرح البدایه فی علم الدرایه، تحقیق سیدمحمد رضا حسینی جلالی، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۲ش.
عاملی، محمدبن الحسن بن زین الدین، استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، قم: موسسهٔ آل البیت، اول، ۱۴۱۹ق.
عاملی، محمدبن حسین (شیخ بهایی)؛ مشرق الشمسین، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۴ق.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]

فتال نیشابوری، محمدبن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعلمین، قم: انتشارات رضی، اول ۱۳۷۵ ش.
فیض کاشانی، ملامحسن؛ الوافی، اول، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ۱۴۰۶ق.
کرباسی، محمدبن جعفر؛ اکلیل المنهج فی تحقیق المطلب، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۵ق.
کشی، محمدبن عمر، رجال الکشی، مشهد، موسسه نشر دانشگاه مشهد: اول، ۱۴۰۹ق.
کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی، تحقیق محمد آخوندی، علی اکبر غفاری، تهران، درالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
مجلسی، محمدتقی؛ روضه المتقین، تصحیح علی پناه اشتهاردی و حسین موسوی کرمانی، قم: بنیاد فرهنگی اسلامی کوشانپور، دوم، ۱۴۰۶ق.
مسعودی، علی بن حسین؛ اثبات الوصیه، قم: انصاریان، سوم، ۱۴۲۶ق.
موسوی عاملی، سیدمحمد، مدارک الاحکام، بیروت: موسسهٔ آل البیت علیهم‌السلام، اول، ۱۴۱۱ق
نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع السلام، تحقیق عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، هفتم، ۱۴۰۴ق.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-02-07]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9]